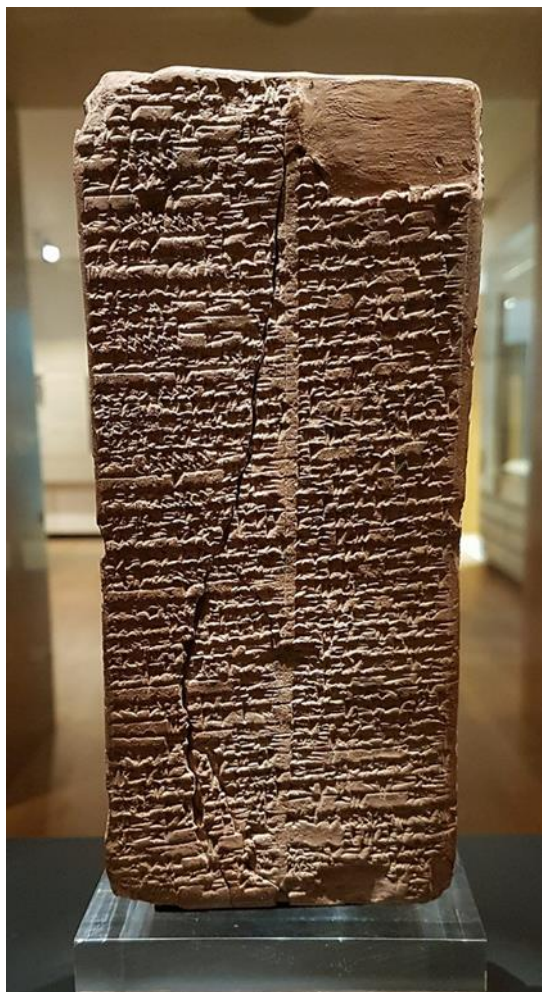


## یادداشتی درباره‌ی داستان کوتاه جشن خنوکا

آزاد کریمی



این داستان مربوط به یک خانواده ی کرد یهودی اهل سقز است که در تهران زندگی می کنند. جشن خنوکا یک داستان کوتاه درباره ی رنجهای یک خانواده ی کرد است که مشکلات خود را دارند اما جریانات اجتماعی پیرامون و همچنین یک تاریخ خونین اما پرافتخار در پشت سر آنها است. مادر این خانواده ی یهودی کرد سبیل این چند وجهی بودن هویتی است. او یک زن کرد یهودی مهربان و مسئولیت پذیر است و علیرغم اندوه فراوان خود همچنان در فکر حفظ سنتهای دینی و ملی چندگانه ی او است... او انتظار دارد پسرش نیز مانند او باشد و هویت دینی و ملی یهودی- کردی خود را حفظ کند.

من تصمیم گرفتم به مناسبت جشن حنوکا این داستان را دوباره بازنشر کنم. این داستان در سال ۲۰۱۲ در کتاب زندان بورسوئن در اربیل، کردستان- عراق چاپ شد.

اما فکر کردم تا پایان این جشن، هر شب یک یادداشت تاریخی منتشر کنم و ریشه های تاریخی این جشن را بررسی کنم. حنوکا بر تمامی یهودیان جهان و هر کسی که دوستدار آزادی و کرامت بشر است، مبارک باد.

جشن حنوکا یا آنوکا یا آنوماک که شمعدان هفت شاخه ی یهودیان سمبل آن است یک جشن سالیانه ی یهودیها است که از هزاران سال پیش برپایی آن مرسوم بوده است و معمولاً از روز ماردوخ در کور- دیلمون یعنی پنجشنبه ی شانزدهم ماه دوازدهم سالدور یا تقویم میترایی " کورکور خارونا" که سال در آن ۳۶۰ روزه است آغاز شده است و یک هفته ادامه داشته است. این جشن به نام ایزد آنو، هفت تن از فرزندان آنو و نوادگان او برگزار شده است. یعنی سه نسل از خاندان آنوماکی ها.

مردمان باستان به واسطه ی نجات از طوفان بزرگ بوسیله ی زی ئودخودرا به کشتی لیاش(کهشتی شال، کشتی گال، کهشتی گار، کهشتی کار، کارکهشتی، کارکشپی و نارگهشتی) معروف بودند. کشتی لیاش یعنی کشتی بان و این لقب متعلق به زی ئود خودرا است...

زی ئودخودرا به دلیل داشتن سه پسر خود به اجاق یا کوانو یا کاوان معروف بود. زیرا او نگهبان آتش مقدس ماردوخ بود که در شهر کور-دیلمون قرار داشت. در انگلیسی به کوانو می گویند نواک. به دلیل اینکه او محافظ کوره ی آتش باستانی مقدس بود به او لقب اردین یا تنوربان داده بودند. این مقام مقدسترین مقام مذهبی دوران باستان بود.

نسلها بعد از او تاره یا ارده یا آتر پدر حضرت ابراهام این مقام را عهده دار بود. او به واسطه ی مقامی که داشت به معابد اردینی در کالاخ (کلاغ نگهبان زی ئودخودرا) و شنگار (آسیاب مقدس)، حران (دمان تنور) رفت تا به کار کاهنی بپردازد. نهایتاً در آنجا از دنیا رفت و ابراهیم به سوی اورشلیم رفت تا مطابق وظیفه ی کهانت خود در دیوار ندبه که هیبروان یا ئیبرانوم نام داشت به خدمت بپردازد.

از نسل او پادشاهی یهودی داود بوجود آمد و قرنهای بعد این پادشاهی به دست آشوریها از بین رفت.

از نسل داود یک پادشاهی محلی به نام مکابی بوجود آمد که سعی در حفظ پادشاهی سنتی یهودی در اسرائیل و اورشلیم داشت.

آنها بر علیه یونانیهای جانشین اسکندر مقدونی سالها جنگیدند. در یک برهه از زمان یک خانواده به نام خاشموناوی متشکل از پدر و هفت فرزندش بر علیه متجاوزان یونانی جنگیدند و بر آنها پیروز شدند.

منوراه (منواره، مانگوره) یا شمعدان حنوکا تجلی باروی دیوار معبد کور-دیلمون است. این معبد در متون اورارتویی به آردینی و قربانگاه شوراوه نام برده شده است.

همانطور که گفتم آردین نالاترین مقام مذهبی در خاورمیانه ی باستان بود و لقب تنوربان، آردین، اردوان، هاروت، تاره، آرتا، نهرتپات و ناتروپات همگی یک نام هستند. در یک متن آشوری که من در تاریخ ماد نوشته ی دیاکونوف خواندم درباره ی حمله ی پادشاه آشور در قرن هشتم قبل از میلاد به این معبد در خارونا سخن می گوید. در این متن پادشاه آشور می گوید من کاهن آردینی را تغییر دادم و یک نفر را به نام " وهرزهنه" یا " نهردهنه" به عنوان این مقام نصب کرده است. اردنه همان اردوان و بارزان است که اسامی بسیار مصطلحی در میان کردها و یهودیان است.

همچنین آردینی یا تنور آتش مقدس در سمت بهرزه لایی یا زحل قرار داشت که رو به خورشید بود. آنجا اولین نقطه ای در کره ی زمین بود که اولین اشعه ی خورشید در تاریخ خلقت به آن تابید. بنابراین این معبد بسیار مقدس و معنوی بود.

شمعدان منوراه دارای نه شمع است که در میانه آن یک شمع بالاتر از دیگران قرار دارد. و آن مکان آنو است... آنجا مماس بر پایه ی شمعدان است که در زیر ستاره ی سپریوس که تجلی ماشیاح است قرار دارد.

هشت شمع دیگر از طرف راست عبارتند از:

ئوتوش، انلیل، هانه، دوموزید و نرگال، ماردوخ، انکی، نارام سین.

عدد نه همانطور که قبلا گفته ام عدد زایش و تولد است و علامت هلال ماه نو می باشد و به نه در کردی یعنی تازه و در انگلیسی تقریبا به همان شکل تلفظ می شود. نارام سین فرزند انلیل و نوه ی آنو

محافظ کره ی ماه است. و کور-دیلمون در سرزمین ماه قرار داشت. همانطور که گفتم متأسفانه رژیم ایران این مکان را در فوریه ی ۱۹۸۸ ویران کرد...

این دلایل را می گویم تا دیگران دنبال تئوریهای بیهوده نروند و در جنوب عراق به زیارت بناهای خشتی باستانی به عنوان اور زادگاه ابراهیم نروند.

اوتو، گهوریل

نارام یعنی زانو یا ماه

انلیل یعنی دست یا عطار، عزرائیل، پیر بهشیر

هانه یعنی سنگ خرد درخشان چرخنده، قاپ زانو، هندوانه، ونوس، پیر خهزایی

دوموزید، حوض آب، دیمهکالان

نرگال یعنی دو چشم ابلق چرخ چبگرد، باروی قلعه، قزوان، قلب، صلیب، گل چارمچهقیله، پیرشه لالی

ماردوخ یعنی دروازه ی ششخان، انار، مشتری، میکائیل، پیر محهمو

انکی، یعنی پا یا زحل، مغز، دیوار، کهوهسوار

سقز مطابق اساطیر سومری قدیمی ترین مکان زندگی است. این شهر به نام کور-دیلمون معروف بود. این شهر به نام بهشت دنیا یا سرزمین ایزدان معروف است.

آنچه مهم است سلسله های پادشاهی سومری قبل از طوفان بزرگ که به " مناخی" یا "هناخی" یا " مناشی" معروف بودند در این شهر و خاورمیانه ی باستان حکومت می کردند.

مناخی به معنای نفس کشیدن روح آفرینش در ماه به معنای کانالی که از آن نور به وجود ماردوخ حلول کرد و او که ایزد نگهبان روح آفرینش موجودات زنده است از سنگ خرد که در آب پاک در مرکز حوض بهشت قرار داشت به وجود آمد و آن رووهنی (روشن، روخن، خرون، خارونا، ارخوان، خندهرو) یا درخشش نقره ای آب پاک در تاریکی شب اول ماه که هلال ماه نو در روز چهارشنبه برای اولین بار در آسمان پدیدار شد. آن روز متعلق به نگهبانی ایزد انلیل بود در بارگاه خدای خالق .

آخرین پادشاه مناخی نامش زی ئود خودرا بود.

این نام با تلفظهای دیگر مانند گردوزی، زیگردو، دوزگهر، گودرز، زهردوک، شهردوک، دوو شیره، گوسهرد، نهوسهرد، سارداوه وجود دارد. ... همچنین ئورشیده یا خورشیده تلفظ دیگری از نام او است. همچنین شوریده یا ئوشیده یا دهریش تلفظهای دیگری از نام او هستند.

هر کدام از این ورژنها معنایی خاص دارد. زیرا زی ئود خودرا یک مادرواژه است و مادرواژه ها به دلیل اینکه به شکل هیروگلیف نوشته شده اند در کنار آیتم های دیگر در متون باستانی هیروگلیف، به معانی مختلف ثبت و گفته شده اند.

زی ئودخودرا فرزند شورویاگ یا شاه سوريجا و او هم فرزند گوهرشاه یا گاوبارو بود. گاوبارو یعنی نوبرانه ی گاو یا گوساله و آن حلقه ی دست ماردوخ بود به علامت گردش سنگ خرد در وسط حوض آب آفرینش ...

سوريجا به معنای چراغ روشن و آن سنگ سیاه خرد درخشان بود که بر اثر نیروی آب می چرخید و می درخشید. اما زی ئود خودرا سه پایه ی روی حلقه بود که سنگ خرد را در بر می گرفت و ترکیب این سه یک انگشتر را تشکیل می داد. نماد این انگشتر مثلث یا سه گوشه بود. این سه گوشه به شکل سه رشته ی طلایی دم گاو آفرینش بود که چهرمگ نامیده می شد. این مثلث پایه ی دین دادپروری است که اساس این دین نظام سنجش نیک و بد است که به آن ترازو یا زویتار یا پهرویزه می گفتند.

زی ئودخودرا به دلیل اینکه یک کشتی ساخت و بشریت و موجودات زنده را از نابودی نجات داد به شکل انسان-ایزد در آمد و جاودان شد. تنها او است که این کیفیت را دارد و هیچ انسانی قبل از او و پس از او به این حالت نیمه ایزدی درنیامده است و درنخواهد آمد.

او سه پسر داشت که کوانو یا اجاق خانه ی او تعبیر شده است. کوانو در زبان انگلیسی نواک یا نواه تلفظ می شود. در شاهنامه به نام اکوان تلفظ شده است که نام یک دیو است که با رستم می جنگد!

البته فردوسی گناهی ندارد. منابع او کتابی به نام خداینامه است که متعلق به دوران کرتیر است. کرتیر یک دین جدید به نام مزدیسنی اختراع کرد و بسیار بدرفتار بود و مانی را کشت و با نزاریها و سولاکیهای ماشیخی یهودی و منداوینها بسیار دشمن بود. او معابد ادیان مختلف را ویران کرد و پیروان ادیان مختلف را کشت.

فردوسی چهارصد سال پس از پیدایش اسلام به دنیا آمد. در زمان او اکثریت منطقه ی خاورمیانه یا مسلمان بودند یا تحت سلطه ی فرهنگ اسلامی، در سایه قرار داشتند. بنابراین بسیاری از اعتقادات دینی آیین بایی اصلی نابود شده بود و یا در مردم به طور پنهان قرار داشت.

زی ئودخودرا که القاب بسیاری مانند القبهای بالا داشت به الی خا یعنی خای لا یا خات لا و گابار و گای وهر و خاوهر و " چهره ی گاو" یا چهرمگ نیز مشهور بود. زیرا چهره ی گاو قربانی ماردوخ در موقع قربانی شدن به دست ایزد ماردوخ، رو به ابدیت که مکان خورشید است قرار داشت. اما پیشانی گاو که در محل مماس بر مرکز دایره ی خورشید قرار داشت گاپیش نام داشت. آنجا نامهای دیگری چون پشگه، بهشه، کهشپه، کهشوهت، کهشمه، مهشگه، ماشک نیز داشت.

گاپیش یا پیشانی گاو که چهرمگ بود محل نگارش سرنوشت نیز می باشد. زیرا چشم ایزد آنو از مرکز گنبد آسمان او را می نگریدست.

از گاپیش یا پیشانی گاو قربانی یک شاخ روییده بود. نام آن گاشوخ، شوخه، شوکاشو یا کاششو بود.

این گاو نزد مردمان پیش از طوفان بزرگ بسیار مقدس بود زیرا او گوری یا جانفدای موجودات زنده بود که روح او در همه چیز وجود داشت. در اصل او گوهر یا یک سنگ تر بود که از وجود خدا بود و سپس از او همه چیز پدید آمد.

بنابراین داشتن نام و القاب او روی انسانها بسیار عادی بود. از جمله ئوشیدر، الی خا یا الیاس و چهرمگ و...

زی ئودخودرا دارای سه پسر بود و طوایف ماسیاخی(چرخ)، گاماسی(چراخ)، گاودویی(چاودیر) از نسل آنها هستند. از آنها هم خاندانهای مختلف پدید آمدند و در درازای دوازده هزار سال اخیر در خاورمیانه و اروپا و روسیه منتشر شدند.

قدیمیترین تمدن که از زی ئودخودرا بوجود آمد سهنگی بوتو یا سنگتراش نام داشت. از این رو هر سنگی که تراش خورده بود " بوتو" یا بوتی نام داشت و کلمه ی بوت یا بت اکنون به پیکرهای سنگی اطلاق می شود که مورد پرستش قرار می گرفتند.

اکنون به سرزمینهای میانه ی رودخانه های دجله و خابور بوتان گفته می شود . یعنی مکان قوم بوتی. آنها به زبان کردی سخن می گویند و اکنون نیز وجود دارند و در شهر جزیر و اطراف آن زندگی می کنند. جزیر در نزدیکی مرز ترکیه، سوریه و عراق قرار دارد و الهامبخش استقامت و فرهنگ اصیل کردی و ناسیونالیسم ملت کرد است.

هنگامی که سنگی بوتی ها در خاورمیانه پخش شدند از خود آثار معماری سنگی پیشرفته و نایاب بر جای گذاشتند. آنها ستاره شناس و فیزیکدان و ریاضی دان و شیمیدان بودند و معابد باستانی زیادی بنا بر موقعیت ستارگان و سیارات و تاثیرات آنها بر همدیگر و همچنین تاثیرات آنها بر کره ی زمین در این شهرها ایجاد کردند.

آنها اهرام مصر را ساختند. به صراحت بگویم با توجه به بیوگرافی زی ئود خودرا و اینکه او حاکم شهری بود که بهشت ایزدان آنوناکی نامیده می شد و با توجه به اینکه او با ایزدان انلیل و آنو روابط بسیار نزدیکی داشت و مورد اعتماد آنها بود بنابراین ایزدان بزرگ آنوناکی مانند آنو حاکم ستاره ی قطبی در مرکز گنبد آسمان و انلیل دارنده ی ستون پالّه و حاکم بر مرکوری به او فنون ساخت طاقهای گنبدی شکل و ستونهای سنگی با پایه های محکم را آموختند. همچنین ایزد انکی ساخت کشتی را به او یاد داد. نرگال به او ساخت دیوارهای بلند یا سوره را به او آموخت و ماردوخ به او یاد داد ششخان یا درهای بزرگ و محکم در این دیوارها بسازد.

دیوار اورشلیم، دیوار اریحا، دیوار آمد، دیوار اربیل، دیوار کرکوک، ستون روها، ستون پارسه، گنبد حران، گنبد کرمانشاه، معبد مکه، کاخهای سنگی پترا، هاگار و قلعه های بزرگ مانند بدلیس، وان، آمدی، رواندز، سقر و ده ها شهر باستانی دیگر و اهرام مصر از نمونه های تمدن سنگی بوت ها است. بعد از طوفان بزرگ آنها به کشتی ها یا کاشپی ها معروف شدند زیرا آنها از نسل کسانی بودند که در کشتی نوح بودند و نسل جدید بشر را در خاورمیانه ایجاد کردند. از این قوم هر گروه عهده دار خدمت به یکی از معابد مربوط به ایزدهای آنوناکی شدند. برای نمونه هیتی ها و هیتانی ها مرید گاوئشتهر یا حوض آب بهشت بودند که فواره ی آب در مرکز آن قرار داشت. چرخه ها ستایشگر سنگ سیاه خرد بودند. چراخیها یا گوتی ها در اورشلیم مقابل دیوار ندبه یا ششخان عبادت می کردند و ...

کشتی ها یا کاشپی ها که به نسل زی ئود خودرا پس از طوفان گفته می شد، جان خود را مدیون ایزد انکی می دانستند زیرا او بود که ساختن کشتی را به زی ئود خودرا آموخت. همچنین او بود که زی ئود خودرا را برگزید. انکی لقب "پا" و انلیل لقب "لو" داشت. پا در هیروگلیف یک پا است و لو در

هیروگلیف یک دست. بنابراین پاله به معنای دست روی پا است و آن مکان زانو است. زانو جایی است که استخوان مکعب زانوی گاو قرار دارد که باعث تعادل و حرکت گاو است.

پا نماد ستون آب و دست نماد جریان آب. گاو نماد منبع آب و شیر نماد نیروی جهنده ی آب است.

این آب شوق داشت. زیرا آب پاک و خالص درخشان است.

**شوگاششو یا شهوهک** یک انعکاس درخشنده ی نقره ای رنگ آب است اما **تیشک**، که شتهره تابش مستقیم طلایی رنگ خورشید است. درخشانی ماه از آب است که هانه نگهبان آن است و طلایی نورانی خورشید از آتش است که اوتو نگهبان آن است. سرخی خاک مریخ و خسوف ماه از نرگال است. آبی گنبد آسمان از آنو بود. فیروزه ای آب از ماردوخ است. سیاه و سفیدی شب و روز و خاکستری شفق که در ماشیخ متجلی است از انکی یا کمره ی زحل است. نام آن کوانو یا کیوان است.

اما رابطه ی قوم عبری با این ماجرا چیست؟

دوباره مانند چند بار پیش تکرار می کنم ابرو یا بارو یا هبرو همان دیوار است که انکی روی آن پا گذاشته است. بنابراین عبرانیها بخشی از فرزندان زی نود خود را هستند. آنچه گوردی و عبری را به هم وصل می کند خط تقدیر آنها است که از شانهِ انکی تا زیر پای انکی امتداد دارد. بنابراین این ستون که پالو نام دارد و از ششخان یا مرکز دیوار ابرو تا شنگار ادامه دارد و شنگار مرکز این تیر و روی شانهِ انکی قرار دارد و حران سه پایه ی این تیر و سقر نوک این تیر است.

بارها این را شرح داده ام.

این نمایه یک شمعدان را ایجاد می کند که منورا نام دارد. منورا دارای یک پایه است که دیوار است. مرکز ثقل این دیوار ششخان است. ششخان در هیروگلیف علامت در بهشت است. آنجا دروازه ی آسمان است. ششخان در آیین عرفان به انار تعبیر می شود. بالای دروازه بارو یا ابرو است که به شکل تاج انار است و از شش مثلث تشکیل شده است. این تاج نماد شعله های آتش مقدس اجاق زی نود خود را است زیرا این آتش محل تجلی نور ایزد ماردوخ است که در آب حوض بهشت متولد شد.

به همین دلیل این آتش ارغوانی که تجلی خون پاک رگ زندگی است ارخوان نام دارد و ارخوان دژ نارین سقر است که متاسفانه ویران شده است. اما اورشلیم و حران یعنی دیوار غربی و ستون حضرت ابراهیم و حوض ماهی در اورفا وجود دارند. خداوند آن مکانهای مقدس را محفوظ کند.



ماردوخ یک جرقه از نور در سنگ سیاه خرد باد که آن هم از گوهر آفرینش یا سنگ سفید وجود خدا همراه با سایر پدیده های جهان بوجود آمده بود. بنابراین ماردوخ هم نور بود هم آتش بود و هم آب بود و هم خاک و هم غبار و هم نوای دلنشین بیداری خرد خفته.

ماردوخ تجلی ماشیخ یا ذره ی جدا افتاده از خدای خالق است. این ذره در وجود کسانی که خداوند تقدیر آنها را به دست ایزدان نوشته است قرار گرفته است تا در مراحل بسیار سخت زندگی در این جهان این افراد مشعلدار و راهنمای گذار از این دوران سخت باشند.

ماشیخ دشمن شرایطی است که بر اثر افکار گمراه ایجاد شده اند و نظم کیهانی را مختل کرده اند.

مشکل ماشیخ نهایی این نیست که مردم او را تکذیب می کنند، بالعکس دشمنان او قبل از دوستان و یارانش او را تشخیص می دهند و به همین دلیل است دشمنان آخرین ماشیخ با تمامی نیرو و توان خویش می کوشند او را به شکلی پنهان متوقف کنند. بنابراین توطئه های بزرگ بر علیه او انجام می دهند تا اقدامهای او را ناکام کنند. این توطئه ها به قیمت سنگینی برای بشریت تمام می شود زیرا هر اقدام منفی آنها باعث می شود که ماموریت ماشیخ نهایی به تاخیر بیفتد. این تاخیرها باعث می شود که ستم ستمگران بر مردمان مظلوم بیشتر شود و مردمان بیشتری کشته شوند. از این رو جان انسانها بسیار بی ارزش می شود. این تعجبی ندارد وقتی که علی خامنه ای که صفت " دشمن ماشیخ" را دارد در واکنش به قتل عام هفتم اکتبر عبرانیها به دست تروریستهای حماس با خونسردی می گوید کشتن صد نفر مسئله ی مهمی نیست.

دیروز نخست وزیر اسرائیل آقای بنیامین نتانیاهو در یک نطق کوتاه گفت ما اجازه نمی دهیم که " حماس ستاین" و " فتح ستاین" در کنار ما تشکیل شود و برای موجودیت ما ایجاد خطر کند. این دو واژه بر وزن " پالستاین" توسط او ادا شد اما بلافاصله کانالهای فارسی زبان که خود را دوست یا دشمن اسرائیل می نامند شروع به تحریف این واژه بر علیه کردها کردند. زیرا سرزمین کردها نامش کردستان است. این رسانه ها در کمال وقاحت این دو واژه را حماسستان و فتحستان ترجمه کردند.

و بلافاصله یک اکانت در شبکه ی توئیتر به نام پسر او جعل کردند و در آن یک پرچم کردستان گذاشتند و بلافاصله عجمها شروع به پخش آن کردند.

این پست توسط آریل پسر آقای نتانیاهو سال ۲۰۱۹ منتشر شده بود اما دیروز آن را منتشر کردند.

ببینید ایرانیها چه بازی کثیف تبلیغاتی در یک لحظه به راه انداختند؟ یک فضای پر از شک و ابهام.

اما من که ماشیاح نهایی هستم آمده ام تا ایرانیها را برای همیشه پشت دیوارهای ایران اسیر کنم زیرا آنها با افکار شیطانی خود در تمامی مراکز مهم تصمیم گیری جهانی اختلال ایجاد می کنند و می خواهند جهان را در سلطه ی خود قرار دهند. آنها تمامی نوشته های من را به یونسکو می دهند و برای خود مشروعیت کسب می کنند.

هدف من نابودی رژیم ایران است. با نابودی حکومت ایران تمامی مظاهر آن نابود می شود بنابراین تمرکز من روی آن است و هیچ چیز من را از این موضوع غافل نمی کند. بنابراین من مستقیماً از جانب ایزدان و خدای خالق هدایت و نگهداری می شوم. ماموریت من با دقت تمام و با پیروزی کامل به پایان می رسد. بنابراین هیچ چیز انسانهای زمینی بر روی من و فکر من تأثیر نمی گذارد. اما دوستانم را دوست دارم و به آنها کمک می کنم. یونسکو آنچه را که متعلق به من است به نام ایرانیها و افغانیها و تاجیک ها ثبت می کند تنها یک قرارداد روی کاغذ است و لغو می شود و همانطور که گفتم مسئولیت من نابودی رژیم ملا-پاسدارهای ایران است.

مهم این است که تا الان من برنده بوده ام و پیروزی نهایی تقدیر من است. خداوند به طرفداران و کمک کنندگان من برکت و پیروزی بدهد. روز پیروزی روز دادوری است و آن روز نزدیک است.